

تک برگی راه کارگر

پنجشنبه 17 بهمن 1381 - 6 فوریه 2003 شماره 160

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد

لحظه را دریابیم

پیران آزاد

آزادی آقاي منتظري از زندان خانگي واقعه ي مهمي بود. واقعه اي که عمق وضعيت متزلزل دستگاه ولايت فقيه را آشکار مي کند. پيرمرد هشتاد ساله اي که بعد از پنج سال از زندان خانگي رها شد طی دوره ي ولي فقيه دوم، هميشه اسباب وحشت دستگاه ولايت بوده است. به همين دليل او را به جرم اظهار نظر در بند کردند و حقوق اوليه انساني را پايمال. اگر چه فلسفه سياسي منتظري چيزي جز ارتجاع محض نيست و او خواهان روايت ديگري از ولايت فقيه و حکومت ديني است که امروزه ديگر در ميان وسيعترين بخش جمعيت کشور هوداري ندارد. اما منتظري به دليل پايداي وسيع اش در ميان نيروهاي حکومتي و اعتبارش در ميان آناني که به طور سنتي پيروان شيعة محسوب مي شوند وزنه ايي است که از نظر دستگاه ولايت که بر همين پايه ها مي چرخد غير قابل چشم پوشي است. مهم تر آن که منتظري به دليل دل بستگي نداشتن به قدرت، در پي گيري آن چه که به نظرش درست مي آيد مصمم بوده و تسليم شديني نيست. و همين ويژگي از او خطري بالقوه و بالفعل ساخته است.

براي توصيف وحشت دستگاه ولايت از او اگر بخواهيم مثالي از تاريخ معاصر بياوريم رابطه ي آخرين شاه پهلوي و دکتر مصدق نخست وزير سال هاي جنبش ملي شدن نفت گوياست. شاه هم به اندازه خامنه ايي از آزادي فعاليت دکتر مصدق وحشت داشت و به همين دليل او را تا آخرين روز حيات در زندان خانگي نگه داشت. عمر مصدق کفاف نداد تا روزهاي ذلت و ضعف شاه را به بيند و در سال 56 و 57 هم چون همه بنديان استبداد آزاد شود. اما روزگار منتظري جور ديگري رقم خورده. او تسليم شدن دستگاه ولايت به فشار مبارزه مردم را مي بيند و آزادي خود را مرهون آنان است. البته دستگاه ولايت جور ديگري براي آزادي او استدلال ميکند. از دلايل انساني و بيماري او ميگويد. و اسباب مضحکه خود را فراهم ميکند. اين دلايل انساني و بيماري منتظري لااقل در دو سال اخير که همين شوراي عالي امنيت به رفع بازداشت نظر داده بود و عملة استبداد جلوگيري مي کردند کجا بود؟ زبان دستگاه ولايت براي پوشاندن حقيقت است. حقيقت آن است که حضرات زير فشار تسليم شدند و اين فشار که در حال حاضر به طور مستقيم از بيرون از ايران و به وسيله ي قدرت ها و مجامع بين المللي اعمال ميشود توسط مبارزه مردم در داخل کشور عليه استبداد و هم چنين تلاش هاي افشاگرانه و همبستگي اپوزيسيون آزاديخواه در خارج کشور زمينه سازي شده و حالا دستاوردهاي خود را آشکار مي کند. اين مبارزات، رژيم ارتجاع را به ضعيف ترين موقعيت خود کشانده است. و دستگاه ولايت چاره ايي جز تسليم ندارد و همه قداره بندان و هياهوگران او حالا دست از پا درازتر شده اند.

فقر. حجاب. تبعيض

شعله ايراني

سازمان تربيت بدني دختران وزارت آموزش و پرورش طرح تحقيقي تحت عنوان "سنجش ساختار قامتي دانش آموزان دختر کشور" را به انجام رسانده است. طبق نتايج اين تحقيق دختران از نظر ساختار قامتي دچار ضعف هاي عضلاني به دليل فقر حرکتی هستند. سايت زنان ايران هم اخباري در مورد رواج استفاده از قوزبند در ميان نوجوانان دختر مي دهد. در خبرها از عدم توجه به کيفيت ساعات ورزش در مدارس به عنوان يکي از دلايل اصلي ناهنجاري هاي فيزيکي در ميان دختران جوان نام برده مي شود. سهيلا بيگلر خاني در روزنامه اعتماد مي نويسد که باوجود اين نگرانيها، هنوز اغلب دختران دانش آموز به خاطر محدوديتهايي نظير نبود فضاي سرپشته در مدارس، مشرف بودن ساختمانهاي همجوار وغيره مجبورند در مدرسه با لباس هاي فرم مدرسه ورزش کنند و اين محدوديت رغبت آنان را به انجام فعاليتهاي ورزشي کم مي کند. علاوه بر اين، به اين نکته نيز بايد توجه کرد که بيشتر مربيان ورزشي مدارس به علم روز دنيا مجهز نيستند و در برخي موارد اين مربيان حتي تجربه اندکي در مورد نرمش هاي دسته جمعي و ورزش هاي مدرسه يي ندارند.

يک کارشناس نيز نسبت به بروز مشکلاتي نظير تغيير شکل ستون فقرات، مشکلات استخواني، ريزش مو و بيماري هاي پوستي به دليل کم تحرکي و يا انجام ورزش با شرايط نامناسب هشدار داده است. عدم توجه به ورزش و سلامت دختران يکي از موارد شناخته شده ي تبعيض جنسي در سراسر جهان است. اما در کشور ما ناهنجاري ها جسمي و رواني زنان و به ويژه دختران دلايل ديگري نيز دارد. بيماري هاي رايج در ميان زنان در کشور ما از عوارض نظامي است که آپارتايد جنسي را هم علاوه بر تبعيض هاي آشکار، بر زندگي زنان ما حاکم کرده است. عدم توجه کافي به زنگ ورزش مدارس دخترانه به تهيه يي نمي تواند دلايل بروز بيماري هاي استخواني و عضلاني در دختران را توضيح دهد.

در چنين موقعيتي لحظه ي راه اندازي جنبش براي آزادي همه زندانيان سياسي است. دانشجويان و اهل مطبوعات، کارگران، وكلا و همه آن ها که براي دفاع از حقوق و منزلت انساني خود به بند کشيده شده اند بايد آزاد شوند. فشار براي آزادي آن ها در لحظه کنوني کارساز است. جمعيت ها و كانون هاي دفاع از زندانيان سياسي در موقعيت فعلي بهترين و مناسب ترين زمينه را براي راه اندازي جنبش آزادي همه زندانيان سياسي در خارج کشور پيدا کرده اند. ميتوان دست در دست هم گذاشت و به راه افتاد. به ياد آوريم که جنبش آزادي زندانيان سياسي چه آتشبي به جان دستگاه استبداد پهلوي در سال 57 انداخت.

حجاب اجباري که نه تنها دختران را از تحرک لازم براي سنين رشد باز ميدارد بلکه آن ها را از تابش مستقيم نور خورشيد نيز محروم مي کند، از دلايل مهم رشد بيماري ها در ميان دختران است. ريزش مو و بيماري هاي پوستي در ميان زنان در کشوري آفتاب خيز، نيز از ديگر عوارض حجاب است که در بسياري از تحقيق ها و گزارش ها به آن پرداخته نمي شود. حجاب اسلامي در جمهوري اسلامي تنها يک "پوشش" نيست. مجموعه ايي از بايد ها و نبايد ها در غالب حجاب به دختران تحميل ميشود که نتيجه ايي جز محدود کردن آزادي جان و تن آن ها ندارد. البته باورهاي زن ستيزانه ي سنتي را که با اجباري شدن حجاب تشديد هم شده نبايد فراموش کرد. "سنگين و با وقار" بودن دختر معنابي جز ساکت و ساکن و تحت کنترل نگاه داشتن دختران ندارد. بر همه ي اين عوامل بايد عامل تعيين کننده ي تغذيه را نيز افزود. جمعيت قابل توجهي از جامعه ي ايران به دليل ناتواني مالي از تغذيه ي مناسب محروم است. بيشتر خانواده ها از مصرف گوشت و ميوه به ميزان لازم، به جهت گراني بي سابقه محرومند. جمعيت بزرگي از مردم ايران زير خط فقر زندگي مي کند و در چنين شرايطي با توجه به نهايي بودن تبعيض ميان فرزندان دختر و پسر در خانواده ها، معمولاً زنان و دختران دچار ناهنجاري هاي جسمي و رواني بيشتر مي شوند. تبعيض هاي آشکار عليه حقوق و آزادي هاي فردي زنان و نااميدي به آينده در کنار فقر و محروميت هر روز خود را بازسازي مي کند و گاه نمود هاي عجيبي مي يابد.

اخيرا داستان دختران مدرسه اي در روستاي اسلام آباد سردشت نام بيماري به نام "هيستر ي دختران" را سر زبان ها انداخته است. روستاي محل زندگي اين دختران جاده آسفالته، لوله کشي آب، گاز و دبيران ندارد. بقيه در صفحه 2

در باره ميثاق رضا پهلوي

تقی روزه

رضا پهلوي بتازگي بيانيه اي تحت عنوان ميثاق منتشر کرده است. اين بيانيه تلاش تازه ايست ازسوي وي براي رفع نگراني از بازتوليد استبداد جديد در قالب نظام سلطنتي. اوضمن طرح اين مساله که پادشاه مقامي است کاملاً غيرمسئول و غيرمجاز به دخالت در حکومت، مدعي شده است که براي برطرف ساختن دغدغه هاي مربوط به بازگشت مجدد فرايند استبداد، مي توان به تدابيربازدارنده ديگري نيز انديشيد. در همان حال او انديشه قبلي خود مبني بر لزوم يک اتحاد ملي و سراسري را مطرح ساخته و با اتلاق سلطنت به عنوان نماد وحدت درکثرت و نيز با انداختن گوشه چشمي به انجمن هاي ايلاتي و ولايتي متروک مانده درقانون اساسي پس از انقلاب مشروطه در تلاش است که از قوم ها و مليت هاي گوناگون ايراني که همواره از قربانيان خط مقدم نظام سلطنت بوده اند دلجويي نمايد. بقيه در صفحه 2

زندگی اجتماعی دختران این روستا با پایان یافتن تحصیلات دوران راهنمایی پایان می یابد. این دختران با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می کنند و امیدی نیز به آینده ندارند. مدتی است که دست های 70 نفر از این دختران سردستی یکی بعد از دیگری فلج شده است. پزشکان می گویند که نشانه ای از عفونت در این دختران نمی یابند. روانپزشک ها می گویند که این دختران به خاطر جلب توجه، دچار بیماری "مس هیستری" شده اند!

وزارت بهداشت و مقامات همه ی تلاش خود را کردند که از علنی شدن این بیماری و مشکلات دختران در مطبوعات جلوگیری کنند. پول کلانی هم از سازمان بهداشت جهانی برای مداوای دختران گرفتند. در اسلام آباد شایعه شده که مردم برای آسفت جاده، لوله کشی آب، گاز و ساختن دبیرستان، فرزندان خود را وادار به فلج شدن کرده اند! نماینده ی مردم سردشت و پیرانشهر هم به مطبوعات گفت که "این بیماری نباید مورد توجه قرار گیرد، چرا که اگر مورد توجه قرار گیرد، بیشتر رشد می کند. کسانی که خوب می شوند، باید تشویق شوند و جایزه بگیرند. این بیماری با توجه و ناز کردن تشدید می شود و در روحیه ی هم تاثیر دارد."

نام بیماری را هر چه که بگذارند: ناز، هیستری، فلج، قوز ... از یک حقیقت ساده نمی توانند فرار کنند: دختران ایرانی از محرومیت و تبعیض رنج می برند و دیگر ساکت نمی مانند!

پیام سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

به مناسبت روز کومله

بدین وسیله صمیمانه ترین تبریکات ما را به مناسبت روز کومله بپذیرید. 26 بهمن ماه، برای همه ما روزی است برای گرمی داشت باد آن دسته از جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم که در جایگاه کومله علیه رژیم اسلامی مبارزه کرده اند. روزی که درونمایه اصلی آن تجدید پیمان با آرمان های انسانی در رفع ستم طبقاتی، ملی، جنسی، مذهبی، برای برپایی دولتی دموکراتیک و مردمی که بر اراده آگاهانه و آزاد و برابر همه شهروندان متکی است.

در شرایطی که رژیم اسلامی حاکم بر ایران در بن بست کامل قرار گرفته است، در شرایطی که امپریالیسم آمریکا و متحدینش منطقه ما را در آستانه جنگی خونین قرار داده اند، در شرایطی که آلترناتیوهای ارتجاعی و مستبدین قدیمی برای بازگشت به سلطنت و تحکیم مناسبات نابرابر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ملی، مذهبی آماده می شوند، در شرایطی که فقر و گرسنگی، بیکاری، نابرابری و تبعیض، حرمان عظیمی بر مردم کشورمان حاکم کرده و شیرازه زندگی میلیون ها نفر از شهروندان ایران را از هم گسسته است. در شرایطی که مبارزات مردم ایران پراکنده، ناهمزمان و از ساختارهای لازم ارتباطی برخوردار نیست ضرورت دارد، اوردی از طرفداران آزادی و برابری در پاسخ به این وضعیت برپا گردد.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر ضمن تبریک صمیمانه به مناسبت روز کومله، فرصت را غنیمت می شمارد تا بار دیگر ضمن تأکید بر مناسبات رفیقانه دو سازمان، شما را برای ادای سهم در تحقق این ضرورت فراخواند.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

بقیه از صفحه 2 در باره میثاق رضا پهلوی

اگر در نظر بگیریم که انتشار این میثاق در گیرودار وضعیت حساس بین المللی و منطقه ای و نزدیک شدن تهاجم احتمالی آمریکا به کشور عراق و با در نظر گرفتن پی آمدهای مهم و قابل انتظار آن در سرنوشت کشورمان و نیز در پی گسترش نارضایتی عمومی مردم از نظام حاکم و بالاخره شکست یک دوره فعالیت پشت پرده توسط وی در جلب روشنفکران دارای اعتبار و اثر گذار بر افکار عمومی به جرگه خود صورت می گیرد، آنگاه به جایگاه و دلیل انتشار این میثاق در این مقطع زمانی بهتر پی خواهیم برد. اینکه مانورهای نهفته در این میثاق تاجه حد خواهد توانست برطرف کننده دغدغه برخی از روشنفکران برخاسته از استحاله گران دیروزی و جمهوریخواهان شرمگین امروزی و مورد نظراین میثاق باشد، مورد بحث این نوشته نیست. «جمهوریخواهانی» که برای اتحاد مجدد با اردوی استبداد-البته این بار از نوع موروثی-سنتی آن- به آسانی عوض کردن یک پیراهن، آمادگی آنرا دارند که از مطالبات کلانی چون جمهوری خواهی به بهانه شکل مهم نیست محتوا را باید جسیبید! فاصله بگیرند. اما اینکه میثاق فوق تاجه حد میتواند در ادعای خود صادق باشد و اساسا جایگاه ارزش این گونه میثاق ها چیست موضوع بررسی این نوشته را تشکیل میدهد.

دوگانگی نهفته در مواضع رضا پهلوی:

سیمای سیاسی رضا پهلوی در شرایطی که مبارزه علیه استبداد و دموکراسی اوج بیشتری یافته است، همواره آمیزه ای بوده است از دو ادعا و دو عنصر متناقض و یکجا جمع نشدنی. از یکسو ادعای دفاع از دموکراسی بعنوان یک شهروند و از سوی دیگر شاهزاده ای که اعاده نظام تاج و تخت از دست داده هویت اصلی وی و هدف تلاشهایش را تشکیل میدهد. برای پوشاندن این دوگانگی تلاش های زیادی صورت گرفته و میگیرد. از جمله ادعای اینکه مساله اصلی اکنون، مساله مبارزه علیه رژیم حاکم و مساله دموکراسی است و پرداختن و یا تعیین نوع نظام آینده در دستور کار فعلی جنبش نیست.

اما نگاهی به مواضع وی از جمله در همین میثاق عکس این ادعا را اثبات میکند. شکاف بین ادعای مبارزه برای دموکراسی از زاویه یک شهروند ایرانی با ادعای مبارزه علیه استبداد و برای تحقق دموکراسی از منظر یک شاهزاده مدعی تاج و تخت همواره در موضعگیری های او مشهود بوده و حاکی از آنست که هر چه جایگاه وی در مجموعه تحولات سیاسی نسبت به گذشته بالاتر می رود، بر غلظت حضور عنصر دوم افزوده میشود. البته این پدیده فی نفسه امر غیر طبیعی نیست. برعکس شفاف تر شدن مواضع سیاسی و پایگاه طبقاتی-اجتماعی یکی از دست آوردهای تعمیق مبارزه و از پیش شرطهای اصلی یک مبارزه غیرپوپولیستی، مدنی و متکی بر آگاهی شهروندان است. و اگر در نظر بگیریم که عنصر هژمونی توسط طبقات و نیروهای اجتماعی و شخصیت های منتسب به آنها اساسا در دوران دست یابی به قدرت شالوده ریزی میشود در آن صورت از مرئی شدن بیش از پیش عنصر دوم در مبارزات رضا پهلوی تعجب نخواهیم کرد. برعکس اگر بپذیریم که پیش شرط اساسی هر نوع مبارزه هدفمند و مبتنی بر مطالبات پایه ای چون دموکراسی و آزادی و عدالت اجتماعی مستلزم حضور نیروهای اجتماعی-سیاسی با سیمای مشخص در صحنه سیاسی است و اگر بر این باور باشیم که سرنوشت آزادی و حتی دموکراسی در گرو پلورالیت و حضور متشکل و متمایز طبقات و گرایشهای سیاسی گوناگون است، آنگاه به اهمیت علنی تر شدن هر چه بیشتر شکاف بین دوگانگی ادعای مبارزه برای

دموکراسی و مبارزه برای احیاء نظام سرنگون شده در انقلاب بهمن بهتر پی خواهیم برد. پلورالیت بویژه در نظام های تک صدایی و بافرهنگ تمامیت گرایی کلام نخستین بوده و گشایشگر اصلی دروازه تعدد و مدرنیته است. در عین حال باید اضافه کرد که پلورالیسم نه فقط تقدیس کننده پراکندگی نیست بلکه خود راهگشای طرح اصولی مقوله اتحادها و پارادوکس وحدت در کثرت است.

در هر حال تلاش رضایهلوی در میثاق ارائه شده برای همسان نشان دادن نظام سلطنت با دموکراسی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود در عین حال نمایشگر تناقض بین ادعای مبارزه برای دموکراسی با مبارزه برای بازیافت تاج و تخت از دست رفته نیز هست. پس معلوم میشود که دفاع از سلطنت- آنگونه که گاهی ادعای شصدمساله اکنون نیست- مساله اکنون است و البته نمیتوانست جز این باشد. چرا که همانگونه که اشاره شد دوره مبارزه برای کسب قدرت مهمترین دوره شالوده ریزی برای کسب هژمونی است و عجیب بود اگر هر آینه رضا پهلوی بعنوان مدعی سلطنت از این فرصت طلایی صرف نظر میکرد. باین ترتیب هر روز که میگذرد چهره مدعی مبارزه برای نیل به دموکراسی بعنوان یک شهروند، در برابر چهره مبارزه بعنوان یک شاهزاده در جستجوی تاج و تخت، رنگ می بازد و البته بهمان اندازه هدف های بنیاداً متفاوت نهفته در پس خواست عمومی سرنگونی از پرده بیرون می افتد.

رضایهلوی در بیانیه خویش علیرغم تلاش برای همسان نشان دادن سلطنت و دموکراسی، در عین حال خود را در نگرانی باز تولید استبداد سهیم میداند. اما اگر بر استی چنین باشد لازم است بر چگونگی عملکرد جادوی مولد استبداد در اردوی ضد استبداد درنگ بیشتری نماییم.

در اینجا مکتبی خواهیم داشت بر روی دو نوع از این جادوهای مسحور کننده:

جادوی اول:

بی تردید یکی از مهمترین علل شکست مبارزات یکصدساله گذشته و بویژه انقلاب بهمن عدم شفافیت مطالبات سیاسی اجتماعی در اردوی ضد استبداد و استتار هدفهای بنیاداً متفاوت در وراء شعارها و مطالبات عمومی بوده است. گشودن طلسم دور و تسلسل مبارزه یکصدساله گذشته مردم ایران مبنی بر گذر از استبدادی بسوی استبداد دیگر، بدون باطل کردن جادوی مزبور ناممکن است. جادوی خمینی که رضا پهلوی در همین بیانیه خود، او را به مصاحبه شعارها و مطالبات عمومی مردم در انقلاب بهمن متهم میکند نمونه درخشانی از عملکرد جادوی فوق است. او که حامل اندیشه ولایت فقیه یعنی یک ایدئولوژی بشدت واپسگرا و قرون وسطایی بود، فاجعه ای نبود که از آسمان ویا توسط توطئه های دول خارجی بر مردم ایران نازل شده باشد. برعکس او و کاست روحانیت حامی وی، افسون نیرومند خود را قبل از هر چیز از متن یک جنبش عمومی تک صدایی و اساسا بر بستر نقاط اندیشه های دموکراسی و آزادیخواهانه با تاریک اندیشی و استتار مطالبات تاریک اندیشانه در لفافه یک سلسله مطالبات عمومی اخذ میکرد. او توانست بر بستر شعارهای عمومی چون استقلال آزادی و جمهوری، اندیشه ولایت فقیه را که اساسا نه با آزادی و نه استقلال و نه جمهوری سازگاری داشت بر مردم مسلط گرداند. بنابر این باید راز جادوی خمینی را قبل از هر چیز در نقاط گفتمان دموکراسی با گفتمان تاریک اندیشانه ولایت فقیه و تاسیس یک دولت مذهبی استتار شده در پس مطالبات عمومی و البته بر بستر مستعدی از فرهنگ تک صدایی بازمانده از استبداد دیرپا جستجو کرد. شفاف سازی گفتمان دموکراتیک از هر نوع پیرایه استبدادی و

دومین راز سلطه بی چون و چرای خمینی را باید در طرح شعار هم باهم (در معنای همه بامن) در برابر استبداد سلطنتی و فراگیر شدن شدن آن دانست. در جوامع استبداد زده بویژه جوامعی با پیشینه استبداد آسیایی چند هزار ساله چون کشور ما، تصور عمومی و عامیانه، سر منشأ نیرومندی را در جادوی تک صدایی میداند. این فرهنگ نافه مطالبات اثباتی و جایگزین بوده و نیروی محرکه خود را اساساً از نفی وضع موجود میگیرد. تجربه تاریخی کشور ما نشان میدهد که محصول برآمده از برآمدهای چنین فرهنگی جز بستر سازی برای حکومت های تمامیت گرا و دیکتاتور منش نبوده است. این فرهنگ تمامیت گرای طالب تک صدایی همانند بارانهای مهیب بیابان های کشور ما است که همچون سیل می بارند، اما محصولی جز خارهای بیابان از خود برجا نمی گذارند. در حالی که در یک نگرش دموکراتیک و مردم سالارانه منشأ نیرومندی قبل از هر چیز از متشکل شدن اقشار و طبقات و گرایشهای گوناگون حول خواستها و مطالبات مشخص و اثباتی سرچشمه میگیرد. برای اساس قبل از هر چیز کارگران و زحمتکشان، زنان و روشنفکران و سایر لایه ها حول خواستهای خود و در سطوح گوناگون متشکل میشوند تا شالوده یک جامعه مدنی نیرومندی را فراهم سازند. و در همین راستا بعنوان مثال در عرصه سیاست جمهوریخواهان و مدافعان دموکراسی حول مطالبات پایه ای خویش و سلطنت طلبان نیز حول خواستهای خود گرد می آیند. هر چه صف آرای ها منجم تر و شکل یافته تر باشد شانس رسیدن به دموکراسی و تضمین آزادیها بالاتر میرود. در این بینش کلام اول را پلورالیسم و سنگربندی نیروها و نهادهای گوناگون حول مطالبات مشخص میزند و اتحادهای گسترده علیرغم حیاتی بودن و غیر قابل صرف نظر کردنش با از دست دادن معنای جادویی و هیپنوتیزم کننده خود کلام دوم محسوب شده و تابعی از متغیر نخست را تشکیل میدهد. منطق اول وحدت و حواله دادن پلورالیسم به آینده از همان بند ناف چرخه دور و تسلسل گذر از استبدادی به استبداد دیگر تغذیه میکند. و حال آنکه در نگرش دیگر اتحادها بنابه تعریف از فصل مشترک نیروهای گوناگون حول خواستهای مشترک سرچشمه می گیرند، هر آینه اگر چنین خواستهای مشترکی وجود داشته باشد. بنابراین با حرکت از مشخص به عرصه عمومی و باز پیوند مطالبات عمومی با مطالبات مشخص است که هر کس می فهمد حول چه چیزی با چه کسی اشتراک دارد یا ندارد و این اشتراک تا چه حد جنبه تاکتیکی یا استراتژیکی دارد و از کجا شروع شده و در کجا به پایان میرسد. بنابراین جادوی اتحاد نمیتواند همچون مغناطیسی نیروها را بصورت اتم وارو یا براده بی اراده آهن حول خود طیف بندی نماید.

پلورالیسم و حضور چندگانه و مستقل و نگرش به مقوله اتحاد از این زاویه گشاینده راز و طلسم جادوی همه باهم و اکنون فقط اتحاد است.

اینکه رضا پهلوی در میثاق خود درجایی از وحدت در کثرت و کثرت در وحدت سخن رانده و بر آن شده است تا سلطنت را بعنوان نماد وحدت در کثرت به نمایند تا مادامیکه در چهار جوب جادوی همه باهم و اکنون فقط اتحاد قرار داشته باشد تغییر در واقعیت فوق نمی دهد. باید باین بیندیشیم که اگر در انقلاب بهمن هرنیروی حول مطالبات خود علیه استبداد سلطنتی و نه حول تعبیر خمینی از این استبداد و در زیر

چتری متشکل میشدند هرگز خمینی نمیتوانست تا این حد تاریکی و بربریت را بر جامعه ما مسلط گرداند.

در سطور بالا دو جادو و بستر فرهنگی مناسبی که خمینی اقتدار و سلطه بلامنازع خود را مدیون آنها بود بر شمردم. در اینجا لازم است به جادوهایی که میتوانم موجب فراگرد مشابهی و این بار در قالب سلطنت بشود اشاره کنم:

میدانیم که خمینی و یاران اواز دیرباز حامل یک بینش سنتی مبتنی بر استبداد روحانیت (تز فوق ارتجاعی و ولایت مطلقه فقیه) بودند و در مقطع انقلاب همانگونه که رضا پهلوی میگوید ملایان با مصادره شعار مطالبات عمومی مردم یعنی استقلال، آزادی و جمهوری (هر چند که وی نمیگوید این خواستها مشخصاً چه بودند و چرا وجود داشتند) به قدرت رسیدند. حال می توان پرسید سلطنت طلبان نیز در حالیکه حامل دوگانگی بنیادینی هستند با مطالبات عمومی مردم چه برخوردی خواهند کرد؟

سلطنت به عنوان یک نظام موروثی-سنتی بی تردید همانند ولی فقیه و حاکمیت روحانیت ماهیتاً یک نظام غیر گزینشی بوده و ارتجاعی محسوب میشود. سلطنت دموکراتیک یک امر موهوم بوده به معنای واقعی در هیچ زمانی و در هیچ کشوری وجود خارجی نداشته است. (حتی در کشورهای پیشرفته ای چون انگلیس که بدلیل وجود سازوکارهای نیرومند و شکل گرفته دموکراتیک این نهادها خصلت سمبولیک دارند). با خواندن هیچ وردی و با پیچیدن در هیچ زوروق رنگینی نمیتوان ادعای موروثی بودن قدرت و قراردادن یک فرد به عنوان نماد هویت ملی و تاریخی و تمامیت ارضی متعلق به شهروندان یک کشور را- که در کنه خویش ریشه در خرافات بازمایه از دوران توتن پرستی بشر اولیه دارد- در زمره ایده های مدرن جا زد. وانگهی در جامعه ایران هم بدلیل سنت دیرینه استبداد مطلق شاهی و هم ریشه دار بودن ایده ناجی و طرح مطالبات از طریق وساطت اسطوره ها و جادوها و شخصیت های کاریزماتیک بجای طرح بی میانجی آنها و هم بدلیل فقدان سازوکارهای بقدر نیرومند دموکراتیک که بتواند این نهادهای حکومتی سنتا استبدادی را وادار به تمکین در برابر مطالبات شهروندان نماید، بدون هرگونه نیازی به پیشگویی و حس میتون مطمئن بود که سلطنت با تنها چیزی که نمیتواند قرین و همساز باشد همانا دموکراسی است. در ایران تبدیل سلطنت به یک سمبل صرف و همساز با دموکراسی- اگر هم شدنی باشد- خود مستلزم انجام چندین انقلاب و تحقق پیش شرطهای مهمی است که در شرایط کنونی بالکل مفقود است. و البته وعده و وعیدهای رضا پهلوی در میثاق خود دال بر امکان پذیر بودن همزیستی دموکراسی و نظام سلطنتی برای برطرف ساختن نگرانی های موجود در این باره و طرح اینکه میتوان تدابیری اندیشید برای آنکه موروثی بودن، مشروعیت نظام را به زیر سوال نبرد تأثیری بر دوگانگی و خصلت آنتاگونیستیک رابطه گفتمان نظام موروثی با گفتمان نظام دموکراتیک نمی گذارد. مگر آنکه تدبیر فوق بخواهد کلا سلطنت را بلاموضوع سازد. بنابراین در اینجا ما شاهد همان جادویی هستیم که یکی از منابع زاینده استبداد در یکصدسال اخیر، بویژه در آخرین تجربه یعنی انقلاب بهمن بوده است: **التقاط گفتمان دموکراسی و گفتمان استبداد و استتار آن در وراء گفتمان نخست.**

جادوی دوم همانا تر اکنون فقط اتحاد است. این جادو- اگر که فراگیر شود- در جوهر خود معنایی جز تسخیر قلمرو آزادی و پلورالیسم در دوره قبل از سرنگونی ندارد. عناصر اصلی فرایند سرنگونی استبداد حاکم در این منطق چنین اند: ابتدا تضاد و شرایی کانونی میشود. حالا یک استبداد مذهبی و

در مقطع انقلاب بهمن یک استبداد سلطنتی. آنگاه برای سرنگونی که اساساً بر پایه یک خواست سلبی استوار است و به همراه چند مطالبه گنگ و کشدار عمومی دیگر، در خواست اتحاد همه باهم (در معنای اتحاد همه بامن) مطرح میشود. بدیهی است که چنین دریافتی از اتحاد در صورتی که تحقق پیدا کند در سرزمین استبداد زده ما جز تضمین فرادستی نهادها و نیروهای ضد دموکراتیکی که همواره از امکانات داخلی و بین المللی فرادست تری برخوردارند، نتیجه دیگری ندارد. آنگاه اگر همه چیز بخوبی و خوشی پیش برود، زمان تشکیل دولت موقت و فراخوان مجلس موسسان فرامیرسد. طبیعی است که این مجلس نیز بدلیل فرادستی یک نیروی استبدادی درارودوی ضد استبدادی چیزی جز مجلس خبرگان و یا مجلس اعیان و یانوعی لوی جرگه ایرانی از کار در نیاید.

شیوه سرنگونی از خود سرنگونی مهمتر است

تجربه شکست انقلاب بهمن و ظهور فاشیسم مذهبی نشان داد که شیوه سرنگونی به مراتب از خود سرنگونی مهمتر است. پاسخ به این سؤال که پس از سرنگونی نظام استبدادی احتمال جایگزینی آن با یک دموکراسی تاجدحد محتمل است، تا حدود زیادی در گرو چگونگی سرنگونی نهفته است. این جمله حکیمانه که به من بگو چگونه سرنگون میسازي و چه گونه به قدرت میرسی تا بگویم که چگونه حکومت خواهی کرد بیانگر همین واقعیت است. اگر در مسیر سرنگونی که خواست سلبی و عمومی نیروهای گوناگون است مطالبات اثباتی و شفاف ضمیمه نشود و اگر گفتمان دموکراتیک در این مسیر خود را از سایر گفتمان ها متمایز نسازد و اگر در این مرحله دوگانگی های بنیادین نهفته در گفتمان ها از یکدیگر تقویت نگردد و اگر روشن نشود که هر کس در کجا قرار دارد و با چه سیمای مشخصی در صحنه اجتماعی حضور می یابد و اگر این گفتمان های متمایز نتوانند خود را در تشکلهای مستقل نهادی کنند و به پلورالیسم معنای واقعی بخشند، آنگاه هیچ میثاقی و هیچ سوگندی ولو آنکه هیچ تردیدی در صداقت آن نداشته باشیم نخواهد توانست جلوی دیکتاتوری را بگیرد. همانگونه که میثاق ها و قول و قرار های خفنی نتوانست.

همانگونه که اشاره شد شیوه سرنگونی مهمترین سنج و سنگ محکی است برای ارزیابی خصوصیات نظام بعدی از جانب نیرو یا نیروهای سرنگون کننده. اگر شیوه سرنگونی بر اساس یک برنامه اساساً نفی و برخی شعارهای مبهم اثباتی استوار باشد و اگر معجونی از القاط عناصر ناهمبند و ناهمزی همانند نظام موروثی و یا مذهبی با رنگ و لعاب های باصطلاح دموکراتیک بخورد مردم داده شود و اگر این سرنگونی بر اساس بستر سازی مناسب برای شکل گیری و تقویت پلورالیسم و تشکلهای مستقل مدنی- طبقاتی استوار نباشد و اگر آغشته به جادوی همه باهم باشد و اگر بسیج مردم بر اساس آگاهی وارونه و کاذب یعنی سیکل معیوب گزینش بین آلترناتیوهای بد و بدتر و نه بین آلترناتیوهای دموکراتیک و استبدادی صورت پذیرد و اگر بر اساس دخیل بستن بر مداخلات و نقش آفرینی قدرتهای بزرگ که هدفی جز تحقق منافع خویش ندارند، صورت پذیرد و یا سوار بر موج توهمی که در میان بخشی از جمعیت کشور نسبت به نقش نجات بخش مداخلات قدرتهای بزرگ وجود دارد صورت گیرد و بالاخره اگر بر تضعیف حافظه تاریخی مردم و بازخوانی معجول و دست کاری شده تاریخچه عملکرد نظام سلطنت بطور اعم و باز خوانی معجول عملکرد محمد رضا شاه و نقش وی در برقراری یک ربع قرن اختناق و سرکوب- همانگونه

پیام سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به حزب کمونیست ایران

به مناسبت

روز کومله

رفقای گرامی حزب کمونیست ایران
بدین وسیله صمیمانه ترین تبریکات ما را به
مناسبت روز کومله بپذیرد، روزی که آغازگر يك
تلاش و مبارزه علیه سرمایه‌داری و استبداد و
ستم طبقاتی، ملی و جنسی توسط یکی
دیگر از گردانهای کارگران ایران است، روزی
است برای گرامیداشت یاد جانباختگان راه
آزادی و برابری که در صفوف حزب کمونیست
ایران و کومله علیه رژیم اسلامی مبارزه
کرده‌اند.

رفقا عزیز!

امروز که جمهوری اسلامی به پایان
حکومت تک‌تبار بیست و چندساله خود نزدیک
می‌شود و به موازات آن امپریالیسم آمریکا
جنگی خانمانسوز را برای تأمین حاکمیت يك
سویه خود بر جهان و حفظ و گسترش منافع
شرکتهای نفتی و نظامی بر ملت‌های منطقه
تحمل می‌کند و در این راستا کربلای‌های
وطني از مستبدین سابق برای ملت‌های ایران
و عراق تدارک می‌بیند، ضرورت دارد نیروهای
آزادی و دموکراسی در ایران بیش از پیش
شرایط را دریابند.

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر در
بیست و پنجمین سالگرد فعالیت کومله فرصت
را مناسب می‌داند تا شما را برای برپایی يك
قطب انقلابی و آزادیخواه، برای یاری و
همبستگی با جنبش اوج یابنده توده‌ای و برای
تبدیل شدن چپ انقلابی به يك نیروی قابل
اتکاء در آینده سیاسی ایران فراخواند، صفی
که فارغ از برخوردهای سکتاریستی،
ایدئولوژیک، فرقه‌گرا، برای یاری و همبستگی
با جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان علیه
رژیم سرمایه‌داری حاکم تلاش می‌کند و پرچم
آزادی و سوسیالیسم را برمی‌افرازد!

بی تردید این وظیفه‌ایست که در روز
گرامیداشت جانباختگان راه آزادی و
سوسیالیسم در صفوف حزب کمونیست ایران
و کومله از شما انتظار می‌رود.

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

1. 2. 2003

رادیو برابری

برنامه‌های رادیو برابری هر روز ساعت
هشت و نیم به وقت تهران برابر با شش
بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی بر روی
فرکانس 7480 کیلوهرتز ردیف 41 متر پخش
می‌شود. برنامه رادیو برابری هم زمان از
طریق اینترنت در همه دنیا قابل دریافت است.

www.radiobarabari.net

در یک کلام در اندازه یک شهروند شایسته آغاز هزاره
سوم در صحنه سیاسی کشورمان حضور یابد به
دست آورد بزرگی نائل شده است.

پیام سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

به فعالین، اعضاء و کادرهای حزب
دموکرات کردستان ایران

دوم بهمن (دوربیندان) هر سال یاد آور
خاطره قاضی محمد رهبر و بنیان‌گذار حزب
دموکرات کردستان ایران و یارانش در برپایی و
اعلام جمهوری کردستان (مهاباد) می‌باشد.

58 سال پیش، در شرایط اجتماعی آن روز
ایران، در کردستان قاضی محمد و یارانش برای
تحقق حکومت خودمختار و اعلان جمهوری
مهاباد، پایه اساسی مناسبات برابر حقوق را بر
بخشی از کردستان ایران برقرار نمودند. در
همان زمان اعلان حکومت خودمختار آذربایجان
توسط جعفر پیشه‌وری و یارانش، خشم و
نفرت دربار و خوانین منطقه را برانگیخت. شاه
با گسیل ارتش و نیروهای سرکوب‌گر و با
همراهی خوانین و ملاکین منطقه آذربایجان و
کردستان، تهاجم افسار گسیخته‌ای را بر
سراسر منطقه شمال غربی ایران سازمان داد.

قاضی محمد برای احقاق حقوق و آنچه
که بدان می‌انديشید، در میان مردمش ماند و
در میدان مهاباد بر سردار رفت. از آن‌روز تاکنون
رهروان راه قاضی محمد برای دستیابی و
تحقق شعارهای او، یعنی «دموکراسی برای
ایران و خودمختاری برای کردستان» و
سرنوشتی نظام ضد انسانی جمهوری
اسلامی، رهبرانی چون عبدالرحمان قاسملو،
دکتر شرفکندی، عبدالله قادری، فتاح عبدلی و
هزاران پیش‌مرگه باورمند به رهایی حقوق
ملی را در رودروئی با نظام جمهوری اسلامی
از دست داده است.

هدف سران جمهوری اسلامی ایران از ترور
رهبران حزب دموکرات کردستان ایران تنها حذف
فیزیکی آنها نبوده است. سران نظام، هدف
ضد انسانی بسیار فراتری را دنبال می‌کردند.
آنها می‌خواستند و می‌خواهند حزب و جنبش
حق‌طلبانه خلق کرد و مبارزه مردم کردستان را
به زانو در آورند.

جداره که در 58 امین سالگرد دوربیندان،
به یاد آن همه جان‌های بی‌قراری که در راه
دموکراسی و خودمختاری بر زمین ریخته شده،
ما باورمندان به آزادی، رهایی و دموکراسی،
همگام با مردم آزادیخواه ایران در شرایط دشوار
امروز ایران و منطقه، در اتحادی اصولی و
فراگیر میدان مبارزه را به عنوان خاری بر چشم
دشمنان آزادی گسترده نمائیم.

بار دیگر این روز را به همه شما یاران،
دوستان، اعضاء و فعالین حزب دموکرات
کردستان ایران تبریک می‌گوئیم و برای شما
آرزوی پیروزی می‌نماییم.

سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

اول بهمن 81

كمك مالي

شمال سوئد	1000 كرون
جورج	200 پوند

که در میثاق شاهدش هستیم- استوار شود بی تردید چنین
شیوه سرنگون کردن جز باز تولید استبداد مجدد،
معنای دیگری ندارد. تن دادن به برگزاری و یا
قرارهای مجلس موسسان حتی اگر صادقانه هم تلقی
گردند، هرگز به معنای دمکرات بودن نیست. فراموش
نکنیم که شمار مهمی از دیکتاتورهای بنام تاریخ برای
رسیدن به قدرت و تأسیس دیکتاتوری خود را نیازمند
به نردبانی بنام مراجعه به آراء عمومی یافته‌اند. و
فاشیست‌ها و دیکتاتورهای بنام تاریخ و از جمله
خمینی دقیقاً با چنین نردبانی به قدرت رسیده‌اند.
بنابراین دمکرات بودن امری فراتر از تمکین به نتایج
فی‌المثل مجلس موسسان و رای عمومی است.
دیکتاتورها نیز گاهی متناسب با نفوذ هژمونی خود بر
رای عمومی (بویژه از نوع پوپولیستی و غیرشفاف)
در مقطعی تکیه میکنند. دمکرات بودن قبل از
هر چیز بر این اساس تعریف میشود که آیا بر موازین
شناخته شده دمکراسی و در راس آن حق حاکمیت
مستقیم مردم بر سرنویشت خود پای بندیم و آیا
حاضریم برای تحقق مطالبات و شاخص‌های
دمکراسی حرکت کنیم و برای تقویت این نهادهای
دمکراتیک از هم اکنون مبارزه نماییم؟ بایر عکس
در مقابل تقویت و شکل‌گیری آنها و سترون ساختنشان
عمل میکنیم؟ بگمان من بخش مهمی از پاسخ به
سؤال بگو که چگونه سرنگون می‌سازد یا تا بگویم که
چه گونه حکومت خواهی کرد، به همین مساله
برمیگردد.

اگر برآستی خواهان حق حاکمیت مردم برخورد و
سر نوشت خود هستیم و اگر بر این باوریم که این حق
بدون وساطت هیچ میانجیگری-چه خدا و چه شاه -
تنها از طریق اعمال مستقیم اراده عمومی قابل حصول
است و این اراده عمومی نیز اساساً توسط تشکلهای
مستقل و پاسخگو و سنسگر بندی شهروندان در
مجموعه‌ای از نهادهای مدنی و در بستر شفاف شدن
هر چه بیشتر مطالبات پایه‌ای- بدور از یک فضای
پوپولیستی و سیمای مات‌الوده- و از طریق حق
گزینش و عزل تمامی مقامات قابل تحقق است، در این
صورت به اهمیت به چالش کشیدن گفت‌وگو استبدادی
لایه کرده در اردوی ضد استبدادی در مرحله قبل از
کسب قدرت بخوبی پی خواهیم برد. بی تردید به چالش
کشیدن گفت‌وگو ضد استبدادی موجود در اردوی
ضد استبداد در این مرحله، از عناصر اصلی
پادزهر ممانعت از باز تولید استبداد و بکار افتادن چرخه
معیوب استبداد سلطنتی و مذهبی و البته هر نوع
استبداد ریزو درشت و بی‌رنگ و بارنگ دیگر و
از جمله در اردوی جمهوریخواهان هست. بی‌گمان
نفس جمهوری خواهی شرط کافی برای گذار به
دمکراسی نیست اما بعنوان شرط لازم چرا.

بی تردید رضا پهلوی و طرفدارانش مثل
هر شهروند دیگری حق دارند برای تحقق آمال و
آرزوهای خود و از جمله برای نیل به آنچه که آنها
حق غصب شده خود می‌دانند تلاش کنند و اسم آنها
نیز مبارزه برای دموکراسی بگذارند. اما مدافعین
دمکراسی نیز حق دارند نشان دهند که مبارزه برای
دمکراسی و مبارزه برای جلوس بر تخت و تاج
سلطنت بایکدیگر ناهمسازند و تلاش برای هم آیند
نشان دادن ایندو معنایی جز باز تولید استبداد
درفاز جدید جنبش مردم ایران در بستر مبارزه علیه
استبداد حاکم ندارد. اگر جنبش مدنی و دمکراتیک
کشور ما بتواند سلطنت‌طلبان را وادار سازد که
همچون یک حزب و یا جمعیت سیاسی متعارف و
متناسب با زمانه ما و بدور از چهره سازی‌های
کاریزماتیکی برای رضا پهلوی و امثالهم و بدور از
توسل به جادوهای چون نماد مهن و هویت ملی-
تاریخی قائل شدن برای یک شهروند و بالاخره
بدور از بند و بست با قدرتهای بزرگ خارجی، و